**بررسی اصول تربیتی و برنامه درسی موثر در ارتقا شناخت زنان از هویت خویش از منظر طبیعت گرایی**

**مریم پیرو**

**دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران**

**علیرضا مهدی زاده**

**دکتری، دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران**

[**Ppeiro\_ma@yahoo.com**](mailto:Ppeiro_ma@yahoo.com)

**چکیده:**

اساسا یکی از تحولات اجتماعی قرن اخیر توجه به حقوق زن و منزلت فردی و اجتماعی اوست و این پرچم در دین مبین اسلام از ابتدا بالا بوده است.توجه به هویت جنسیتی و نقش های جنسیتی مترتب بر آن در ساختن تمدن اسلامی اهمیت به سزایی دارد ؛ از این رو راه های بهینه انتقال مفاهیم این حوزه به مخاطب باید مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرد. اهداف تحقیق حاضر عبارتند از: بررسی اصول تربیتی موثر در ارتقا شناخت زنان از هویت خویش از منظر طبیعت گرایی و همچنین بررسی برنامه درسی موثر در ارتقا شناخت زنان از هویت خویش از منظر طبیعت گرایی. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که با استفاده از مبانی طبیعت گرایی می توان به تقویت شناخت زنان از هویت خویش دست یافت. بر این اساس در نظام های آموزشی رسمی و غیر رسمی باید 4 اصل مهم را در نظر گرفت: آموزش-پرورش باید با طبیعت دختران هماهنگ باشد، تربیت باید بر نیاز ها، استعدادها و رغبت های دخترانه استوار باشد، باید عوامل تربیتی متناسب با هر جنس در زمان مناسب به او ارائه شود، اولین معلمان انسان احساس ها و تجربه های او هستند که در حوزه هویت جنسیتی باید به آنها بها داده شود. برنامه درسی طبیعت گرایانه باید متناسب با هویت جنسیتی دخترانه تنظیم شود؛ برنامه درسی مبتنی بر هویت جنسیتی باید فرد را فعالانه با نقش های جنسیتی خود آشنا کند، برنامه درسی نباید منحصر به کتاب و آموزه های تئوریک باشد، برنامه درسی مبتنی بر هویت جنسیتی باید حتی الامکان مسائل پیش روی جنسیت فرد را بازسازی کند و فرصت حل مسئله را به فرد بدهد، برنامه درسی مبتنی بر هویت جنسیتی چنان مدون و ساختاریافته نیست زیرا هدایتگر برنامه تمایلات آموزش گیرنده است.

کلید واژه: هویت، هویت جنسیتی، زنان، طبیعت گرایی، شناخت

**مقدمه**

انسان در مسیر زندگی خود به شناخت هر چه بیشتر موقعیت خویش در نظام خلقت و اهداف و مسئولیتهای خود نیازمند است . این شناخت به او کمک می کند تا راه را آسان تر و امن تر بپیماید. زنان جامعه نیز از این قاعده مستثنا نیستند. زن در مقام آرامش آفرینی بی بدیل در نظام خانواده اسلامی باید مورد توجه خاص سیاست گذاران و برنامه ریزان آموزش در سطح خرد و کلان قرار داشته باشد.

اساسا یکی از تحولات اجتماعی قرن اخیر توجه به حقوق زن و منزلت فردی و اجتماعی او است. تا جایی که در قرن اخیر از آن به مثابه شاخصی جدید در سنجش میزان پیشرفت و یا پسرفت ملت ها و گاه عاملی برای تحت فشار قرار دادن کشور های مستقل استفاده شده است(پاشایی، 1400)همه این حساسیت ها نسبت به جایگاه زن موجب شده تا تغییرات اساسی در خودانگاره آنان، نقش ها و اولویت ها پیش روی جامعه زنان قرار گیرد.

در ایران نیز افزایش سطح تحصیلات، افزایش مشارکت اجتماعی، و تمایل برای ورود به عرصه های مختلف کسب و کار اقتصادی از جمله تغییراتی است که بسیاری از زنان در سال های اخیر تجربه کرده اند(رازقی نصرآبادی؛ 1400). زن با رشد و ارتقا شناخت از جایگاه خود، می تواند به ایفای نقش موثرتری در خانواده بپردازد و اهداف متعالی خانواده اسلامی را هر چه بهتر محقق کند و ضمنا بر تقویت توانمندی های فردی خود نیز تاکید ورزد از این رو لازم است مفاهیم و مطالب مدونی به ویژه با نظر به فلسفه تربیت تدبیر شود تا از آسیب های احتمالی به ابعاد گوناگون وجود زن پیشگیری کند.

آفرینش زن با همه جاذبه هایش موجب جذب مردان به خانه ، رسیدن به آرامش و دور شدن از رقابت های بی پایان است (علاسوند؛ 1390) این جایگاه قرآنی زن امروز مورد هجوم همه جانبه رسانه ها و افکار مخرب قرار گرفته است.در مقابله با تاکید وحیانی و عقلانی بر ارزشمندی زن در نقش مادری و همسری ، حرکت های فمنیستی با رویکردی متفاوت و مخالف به تخریب این هویت سازنده پرداخته اند.

فمنیسم رادیکال تندترین مواضع را درباره همسری نشان داده است. این مبارزه در قالب مخالفت با ازدواج به طور کلی یا مخالفت با ازدواج رسمی و تعهد آمیز به طور ویژه، ترویج روابط آزاد، اصالت بخشی به روابط جنسی و تنوع آن، کوشش برای جداسازی رابطه غریزی از فرآیند مادری و سرانجام برابری خواهی همه جانبه، به تنزل جایگاه همسری انجامید(علاسوند؛ 1390) فمنیست های رادیکال موج دوم معتقدند از نظر اخلاقی هر کس آزاد است و حق دارد در روابطی شرکت کند که از آن لذت می برد این طیف از فمنیست ها معتقدند زنان تنها در صورتی به آزادی کامل سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی با مردان می رسند که همه چیز حتی رابطه جنسی شکلی کاملا آزاد پیدا کند(کبیری، رودگر؛1401) حال آنکه چنین روابط و آزادی هایی حداکثر خسارت را نه تنها به جایگاه زن به عنوان نفسی متعالی که امانتدار خلقت انسان های دیگر است وارد می کند؛ بلکه به اقتدار و هویت مرد نیز لطمه های شدیدی وارد می سازد . در این میان تنها چرخ نظام سرمایه داری می چرخد و نیروی کار بی هویت و مطیع به وجود می آید.

از سوی دیگر رسانه ها با ایجاد فضاهایی برای خودنمایی و وقت گذرانی، به هویت و جایگاه زنان تعاریف جدید و ناهماهنگ با فطرت و خلقت ایشان عرضه می دارند . زن در نقش های جدید خلق شده توسط رسانه ها هویت کاذبی از خود ترسیم می کند و رنگ و روی آرامش را از دست می دهد به نحوی که دیگر آرامش آفرینی برای خانواده را نمی توان از او توقع داشت. لذا ترسیم یک هویت ارزشمند و تقویت آن از اهمیت خاصی در تشکیل یک جامعه و تمدن اثرگذار مانند تمدن اسلامی برخوردار است.

**هویت :**

در صحبت از هویت بهتر است ابتدا تعریفی از هویت ارائه گردد تا بهتر بتوانیم به تجزیه و تحلیل مطالب حول این محور بپردازیم.

هویت شخصی نوعی خصیصه متمایز یا حتی مجموعه ای از خصیصه های متمایز نیست که در اختیار فرد قرار گرفتع باشد. هویت شخصی در حقیقت همان خود است که شخص آن را به عنوان بازتابی از زندگینامه اش می پذیرد. در اینجا هویت به معنای تداوم فرد در زمان و مکان است، ولی هویت شخصی عبارتست از همین تداوم اما به صورت بازتاب تفسیری که شخص از آن به عمل آورده است. عناصر مهم هویت شخصی در این تعریف عبارتند از: تفسیر فرد، بازاندیشانه و تاملی بودن این تفسیر، احساس تداوم از سرگذشت یا همان زندگینهمه خویش( امیر بیک،مسعودی،شادلو؛ 1401).

اثر آگاهی درست فرد از هویت جنسیتی خود عبارتست از: پذیرش نقش های جنسیتی مرتبط و تسهیل رشد و تعالی در آن نقش ها و دستیابی به آرامش. چنانچه فرد با ورود به دوره بلوغ آثار طبیعی مربوط به جنس که صفات ثانویه نامیده می شوند را در خود آشکارا می بیند. در این زمان اگر فرد بین این تمایلات و صفات با خودپنداره پیشینش هماهنگی ببیند به طور کاملا استوارتری به ابراز هویت جنسیتی و پایبندی به لوازم آن می پردازد.در نتیجه دو نکته در شکل گیری هویت جنسیتی و پذیرش نقش های مربوط با آن موثر است 1- نوع انتظارات و واکنش های محیطی در شکل گیری هویت جنسی 2- جنبه های طبیعی جنسی که در جسم و روان یک فرد وجود دارد. باور نقش های جنسیتی بر باور هویت های جنسیتی متفاوت مردانه و زنانه مبتنی است. به عبارت دیگر نقش های جنسیتی جنبه های رفتاری هویت جنسیتی اند (علاسوند، 1390 ) افرادی که دارای هویت شخصی نیستند احساس منسجمی نسبت به پیوستگی سرنوشت خویش ندارند و به گونه ای وسواس آمیز از خطرهای احتمالی حراس دارند. کلنر (1996) معتقد است هویت های " مدرن" "سنتی" "مذهبی" "ملی" خانه های دربسته ای نیستند که اغیار را در آن راه نباشد. هویت ها همواره در حال شدن هستند. هویت ذات نیست بلکه فرآیند است ( امیر بیک و همکاران؛ 1401).

**هویت و فلسفه تربیت طبیعت گرا:**

هویت جنسیتی برداشت و آگاهی شخص از خود به منزله مرد یا زن است. این آگاهی به طور ناقص از هجده ماهگی تا سه سالگی شکل می گیرد و ناخودآگاه شخص خود را مرد یا زن می شمارد. عوامل موثر بر هویت جنسیتی عبارتند از: نوع برخورد دیگران با شخص به منزله دختر یا پسر که اغلب بر پایه واقعیت بدنی شخص صورت می گیرد. در ایجاد یا تثبیت این هویت اثر دارد. نوع برخورد و واکنش ها در قبال رفتار کودک، ادبیات زبانی و عناصری که محیط اطراف شخص را در برگرفته اند در ایجاد خودپنداره فرد ( خودآگاهی ) از زن بودن یا مرد بودن موثر است (علاسوند؛ 1390 ). چنانچه می بینیم طبیعت و فطرت انسان از ابتدای خلقت با فریاد های هویت در هم آمیخته است طبیعی ترین برخوردهای اطرافیان از ابتدایی ترین روز های زندگی طبیعی فرد منادی هویت او به عنوان یک زن یا یک مرد است؛ پس توجه خاص به بستر تربیت طبیعی می تواند بهترین پاسخ را د آشتی فرد با هویت خویش درپی داشته باشد.

**زنان و فلسفه تربیت طبیعت گرا:**

چنانچه از کتاب امیل و دیگر یادداشت های روسو بر می آید در این مکتب تربیتی برای تربیت دختران جایگاهی در نظر گرفته نشده است. اما توجه به ویژگی های ذاتی و فطری دختران و زنان گویای شباهت بسیار زیاد آنان با طبیعت است. صفاتی همچون زیبایی دوستی و لطافت، صبر و حوصله، ایثار و عشق و ... ؛ لذا فارغ از دیدگاه روسو، تربیت طبیعی می تواند با تقویت روحیه زنانه به تقویت هویت آنان کمک کند. حضور یک زن به عنوان یک پرورش دهنده در خانه و خانواده مستلزم صبر و اثرگذاری تدریجی است که یکی از زیباترین ویژگی های طبیعت است و لطافت های زنانه و مادرانه را نیز می توان با لطافت طبیعت در هم آمیخت. با تاکید قرآن کریم " سیرو فی الارض" علاوه بر ارزش تجربه اندوزی، اهیت بهره مندی از فرصت های طبیعی آموختن نیز مد نظر قرار گرفته است. برای تربیت دختران این روند باید سریع تر و بهتر محقق شود. دامان مادران اولین و بهترین پرورشگاه مردان بزرگ است پس باید بهتر بتوانند مهارت های زمینه ای برای مدیریت های آینده در خانواده و احتمالا اجتماع و توانایی استفاده از تجربه ها و حل مسئله را بیاموزند.

**اصول تربیت طبیعت گرا و تقویت هویت زنان:**

**اصل 1: آموزش-پرورش باید با طبیعت دختران هماهنگ باشد:**

دقت در آثار تربیتی ژان ژاک روسو مبین آن است که وی یک هدف غایی و نهایی برای تربیت و یک سری اهداف واسطه‌ای به منظور وصول به هدف نهایی مطرح نموده است به طوری که می‌توان "انطباق و هماهنگی با طبیعت" را به عنوان هدف نهایی در نظر وی استخراج کرد. روسو معتقد است که باید جسم قوت داشته باشد تا بتواند از روح اطاعت کند.تعمق در آثار روسو مبین این حقیقت است که روسو ایجاد جامعه منطبق با "طبیعت" انسان‌ها را بعید قلمداد می‌کند و لذا جامعه را به نوعی فاصله دهنده انسان از حالات طبیعی اولیه خود می‌داند. کودک به مدت 15 سال دور از جامعه تربیت می‌کند تا آنکه بعد از ورود به جامعه تحت تأثیر آثار سوء آن قرار نگیرد و از طبیعت پاک و اولیه خود منحرف نشود. روسو می‌گوید: کودک را از آزادی طبیعی مانع نشویم لااقل برای مدتی که از مفاسد بندگی اجتماع دور بماند ( علوی، شریعتمداری؛ 1395 ).

روسو تربیت را بیش از هر چیز در حفظ طبیعت انسانی از پلیدی‌های جامعه می‌شمرد انسان اصالتاً خوب و همدل است و دارای وجدانی است که او را در خصوص داوری‌ درباره درستی و نادرستی چیزها قادر می‌سازد ( امیدی، الهی قمشه ای؛ 1394 ). به اعتقاد روسو دور داشتن کودکان از اجتماع و پرورش آنان در دامن طبیعت، سبب پرورش انسان کامل و پاک خواهد شد چون اجتماع و مردم مانع پرورش درست و طبیعی فرزند می‌گردند و امر مذکور از این اعتقاد وی نشأت می‌گیرد که مداخله انسان را در آنچه از دست خالق بیرون آمده سبب فساد آن می‌داند. روسو معتقد است که جامعه حاضر از نوسازی خود ناتوان است و درنتیجه فساد آن، پیوسته رشد صحیح و پاک طبیعت اولیه انسان را مانع می‌شود. روسو اظهار می‌دارد: "طبیعت، بدن را تقویت می‌کند، و رشد را به وسیله ابزارش اجازه می‌دهد و لذا تنها تلاش شخص باید آن باشد که هیچ کاری انجام ندهد که عمل طبیعت را از بین ببرد" علت اظهار عقیده مذکور نیز توسط روسو آن است که وی حقیقتاً معتقد است که: "اولین تحریکات و عملیات طبیعت همیشه خوب و صحیح هستند و هیچ‌گاه خطای اولیه و قبلی در قلب بشر وجود ندارد" او می‌گوید "طبیعت خوب است قبل از آنکه هیچ عادتی تشکیل شود، و همچنین طبیعت خوب است آنگاه که عادات بر طبق طبیعت تشکیل یافته و شکل گیرد (علوی، شریعتمداری؛ 1395). اما آیا واقعا ممکن است دختران و زنان را دور از محیط اجتماع بارآورد؟ آیا می توان با دور نگه داشتن آنان از اجتماع انسان ها دارایی های طبیعی آنها را حفظ کرد؟ به نظر می رسد نظریه روسو در این خصوص که جامعه هرگز نمی تواند با طبیعت همراه شود جای بازنگری دارد. بهتر است گفته شود جانعه باید بتواند با طبیعت همراه و همگون شود. امروز که در عصرسامدرن سیر می کنیم و شاهد احیا بحث های حکمی حتی در قلب اروپا و آمریکا و توجه مجدد به مبانی نظری مانند ادبیات و الهیات و موسیقی هستیم؛ یقینا می توان جامعه آموزش رسمی را با حیات طبیعی و طبیعت همراه کرد و در گذر زمان نیز نتایج آن به کل جامعه تسری یابد. این محیط آموزش طبیعی مستلزم حرکتی اساسی، سریع و جهادی است؛ پس ضمن تایید نظر طبیعت گرایان در اهمیت ایجاد محیط طبیعی برای رشد، می دانیم که دور کردن دختران جامعه از بدنه اجتماع غیر ممکن است اما می توان با طراحی محیط طبیعی و اخلاقی آنان را سفیران طبیعت و فطرت بیدار برای خانواده ها قرار داد. از آنجا که طبیعت دختران با لطافت و ریزبینی، زیبایی دوستی و مهرورزی همراه است، باید از تمام جنبه های طبیعت در این جهت کمک گرفت.

روسو (1393) در کتاب امیل تربیت اخلاقی را پرورش و تقویت و فضائل و جلوگیری از شکل‌گیری رذایل اخلاقی با محوریت "طبیعت" تعریف می‌کند. از دیدگاه روسو تربیت اخلاقی آنگونه تربیتی است که انسان را آزاد بپرورد و طبیعت اخلاق منشانه او را نابود نگرداند. نگاه روسو به انسان یک نگاه طبیعت مدار است. روسو معتقد است آدمی از حیث طبیعت موجودی اخلاقی است و اگر چنانچه حرکتی به سوی صفات و رفتارهای غیراخلاقی دارد با تمسک به تربیت منفی می‌توان او را از این معضلات رهایی بخشید ( امیدی، میرزا محمدی،فراقی؛ 1396 ). روسو می‌گوید: اگر طبیعت جوان مخوف و نابود نگردد، نهایتاً احساسات اخلاقی بزرگ، نظیر عشق، عدالت و وظیفه رشد خواهند کرد. در نظر روسو، بازگشت به طبیعت، به معنای برگشتن به حالت حیوانی نیست بلکه به معنای دادن یک موقعیت به انسان، برای متکامل ساختن خود به طور کامل و هماهنگ می‌باشد؛ لذا سعادت را فقط از طریق حفظ و نگهداری تمایلات در محدوده‌ای تعیین‌ شده به وسیله طبیعت می‌توان به دست آورد (نجفی، ملکی؛ 1395 ). روش طبیعی تربیت به دلیل آنکه بی‌واسطه، اصیل، آزاد و خودجوش است از خود طبیعت پیروی می‌کند و بر شیوه‌های مصنوعی و ساختگی اجتماع رجحان دارد (اقدامی؛ 1398 ). با نظر به این مهم تربیت اصیل و آزاد دختران، بیرون کشیدن درون مایه هایی است که او را بی واسطه به خودش پیوند دهد. این خوددانی و خودشناسی مقدمه ایست بر تعامل بهتر با جامعه. شاید بهتر باشد در مقایسه با نظام تربیتی امروز بگوییم، طراحی محیطی آموزشی که ضد اخلاقی نباشد ناخودآگاه فرد را به سوی طبیعت اخلاقی خود پیش می برد.زمانی که اخلاق دخترانه شکل می گیرد، مقدمات نقش های جنسیتی وی مهیا شود. دختران جامعه با صفات اخلاقی چون صبر و صداقت و امانت داری، لایق پذیرش امانت الهی و پذیرفتن رسالت امتداد نسل خواهند شد. آنچه مسلم است هر انسانی که به بد تشویق نشود و از خوبی آسیب نبیند (که آثار تعامل با جامعه فاسد است) به سمت فضائل اخلاقی حرکت خواهد کرد، اما این حرکت در دختران، عمیق تر و پر اهمیت تر و مثمرثمرتر است.

**اصل 2:تربیت باید بر نیازها، استعدادها و رغبت های دخترانه استوار باشد:**

هدایتگری انسان توسط انگیزه‌های خالصی است که از غرایز دست ‌نخورده انسان نشأت می‌گیرد. طبیعت پاک، نیک و زلال انسان قادر خواهد بود در محیطی خارج از قواعد، قوانین، تکلفات و آلودگی‌های اجتماعی، مسیر هدایت و آرامش خود را یافته و با ارزش‌هایی که از تعامل با محیط کسب نموده و عزت‌نفس و به تعبیر روسو خویشتن دوستی به ابراز غرایز، سائق‌ها و انگیزه‌های خود بپردازد. طبیعت‌گرایان معتقدند تعلیم‌ و تربیت واقعی بر آمادگی و نیازهای انسانی مبتنی است و مبنای برنامه‌ها، آمادگی و رغبت در یادگیری است (اقدامی؛ 1398 ). دو نیاز و رغبت بسیار مهم در دختران احساس آزادی توجه متعادل به توانمندی های آنان است. دختران امروز به واسطه تبلبغاتی که توسط رسانه ها به خوردشان داده شده است، کوچکترین رفتارهایی را که رنگ و بوی تحمیل داشته باشد، دوست ندارند و توجه یک جانبه به ظرافت های بدنی شان و تصمیمات مبتنی بر آن را نمی پسندند.

روسو در اهمیت آزاد بودن انسان از نظر اراده و نفس معتقد است فردی که از آزادی اراده و نفس برخوردار است می‌تواند از نظر اخلاقی رشد کند و به درجات والای اخلاقی دست یابد. جامعه می‌خواهد انسان را گرفتار آلودگی‌های اخلاقی کند "اما آن کس که آزاده باشد می‌تواند خود را از بند جامعه آزاد سازد" این گفته روسو گویای این حقیقت است که افرادی که همواره از نظر نفسانی آزاد بودند و در دام شیطان گرفتار نشده‌اند به قله‌های بالای اخلاقی دست یافته‌اند( امیدی و همکاران؛ 1396 ). طبیعت‌گرایان در تربیت کودک اعتقاد به تحمیل زور از سوی بزرگسالان ندارند بلکه تربیت را طبیعی می‌داند. در این تربیت امکان شکوفایی همه تمایلات اعم از فکری، عاطفی، اجتماعی و جسمی وجود دارد. در تربیت طبیعی به جای ساختن متربی باید به او اجازه داد خویشتن را بسازد و در کسب تجربیاتش آزاد باشد ( راموز،شریف زادگان؛ 1398). دستورالعمل‌هایی که به تصور مربیان مناسب است و به کودک تحمیل می‌شود ممکن است در آینده نه ‌تنها مفید نباشد بلکه زیان هم داشته باشد( آقایی، کریمی نیا، انصاری مقدم؛ 1400) . روسو بر این عقیده است که پرورش انسان با زور و سلب آزادی او انجام می‌گیرد. روسو در ابتدای کتاب قرارداد اجتماعی این گونه بیان می‌کند: "انسان آزاد آفریده شده‌ است، اما همه‌ جا دربند است هیچ تلاشی با اجبار به ثمر نمی‌انجامد هر وقت دانش‌آموز –متربی- کار می‌کند نباید فکر کند که فرمان می‌برد و هر وقت شما برایش کاری انجام می‌دهید نباید فکر کند فرمان می‌دهد باید در کردار شما و خودش چیزی جز آزادی نبیند (نجفی، ملکی؛ 1395 ).

نظام آموزش رسمی موظف است احساس آزادی و قدرت تصمیم گیری آزادانه را به دختران جامعه بازگرداند و آثار مخرب محیطی در القای این احساس و تصور که دختران اسیر خواست جامعه اند و نادیده انگاشته می شوند را خنثی کند و این تنها راهی است که می توان عزت نفس را به مادران و همسران آینده بازگرداند و مادری و همسری را به عنوان نقش های جنسیتی زنانه، در جایگاه مدیریتی و رشددهندگی قرار داد نه در جایگاه مطیع و ضعیف بودن. به این طریق رسیدن به این نقش ها و تجربه کردن این نقش آزادی بخش برای هر متربی این نظام به عنوان یک دختر آرزویی است که به کسب مهارت در آن می پردازد.چنانچه روسو می گوید:

"انسان اصالتاً خوب و همدل است و دارای وجدانی است که او را به داوری درباره درستی و نادرستی چیزها قادر می‌سازد." از نظر روسو، درحالی‌که غرایز موجب اتحاد و یگانگی انسان‌ها می‌شوند، عقل آنها را از هم جدا می‌کند. از این رو، وجدان و عقل در کنار هم می‌توانند تمایلات انسان را محدود نمایند. از نظر روسو، انسان آزاد آفریده شده‌ است اما همیشه در بند جامعه است. فردی که از آزادی اراده و نفس برخوردار است می‌تواند از نظر اخلاقی رشد کند و به درجات بالای اخلاقی دست یابد (نجفی، ملکی؛ 1395 ). چنانچه گفته شد این اخلاق، برای دختران جامعه رسیدن به لوازم ایفای نقش های جنسیتی مادر و همسر بودن است.

روسو بر این عقیده است: در صورت کسب فضائل اخلاقی انسان باید در رفتار و کردار خود معتدل‌تر باشد اگر روزی به واسطه کسب فضائل و کمالات لایق این شدی که برای مردم سخن بگویی با آنها طوری حرف بزن که وجدانت به تو دستور می‌دهد به ابداً به فکر این نباش که با سخن گفتن تو، آنها تو را مورد تمجید قرار دهند. همچنین در کسب دانش نباید افراط ورزید که موجب بی عقیدگی می‌شود. شخصی که به دنبال دانش است باید از افراط ‌و تفریط دوری کند(همان).

تربیت طبیعی اعتدال را بهترین عامل در حفظ فرد از خطرات روزگار می‌داند و معتقد است که، برای اینکه آدمی به جایی برسد، برای اینکه همیشه یک‌جور باشد، باید کردار او مطابق گفتارش باشد این مطلب مؤید آن است که تربیت طبیعی مخالف افراط ‌و تفریط است و همواره بر حد وسط قرار گرفتن در هر امری تأکید داشته است. افراط ‌و تفریط همواره از روزگاران گذشته توسط ادیان و صاحبنظران مختلف در هر امری نهی شده ‌است. وقتی افراد در عمل و رفتار خود تواضع به خرج دهند و اعتدال را در به دست آوردن علم و دانش رعایت نمایند می‌توانند به درجات بالای کمال نفسانی که زمینه ‌ساز سعادت بشری است دست یابند (امیدی و همکاران؛ 1396 ). ایجاد حس تعادل یکی از تمایلات و نیاز های اصلی زنان است که باید در مسیر تعلیم و تربیت رسمی به آن توجه شود. پروراندن قدرت حساب و کتاب و یا پروراندن قدرت حفظ کردن مطالب در نظام آموزشی ما از اهمیت بسیاری برخوردار است آنچنان اهمیتی که گویا توجه به ابعاد طبیعی وجود متربیان به ویژه دختران دانش آموز نادیده انگاشته شده است. چنانکه عشق و خشم طبیعت در کنار هم دیده می شود و هر یک در جای خود منتهی به سازندگی خواهد شد ؛ یکی از نیاز های مبرم زنان که شدیدا به آن تمایل دارند و باید در نظام آموزشی دیده شود توجه به قدرت هایی همچون تصمیم گیری عاطفی-منطقی و قدرت تفکر نرم در کنار ظرافت و لطافت دختران است. نگاه مادر به خطا و کاستی های فرزندان و نوع مدیریت آن و نقش زن به عنوان لباس مرد و همچنین آرامش آفرینی برای زندگی مشترک مستلزم آمیخته ای متعادل از لطافت و تصمیم گیری عاطفی-منطقی است.

نکته حائز اهمیت این است که علائق و سائق های دست نخورده و ناب انسان می تواند بهترین هدایتگر باشد. نیاز به احساس آزادی و تمایل به تعادل در محیط اطراف از جمله درونی ترین تمایلات بشر است. پس بهتر است نظام آموزش رسمی به شناختن آنچه علائق دختران را دست خوش تغییرات نامناسب می کند همت گمارد و در راستای حفظ علائق و تمایلات طبیعی دختران و بها دادن به آنها برنامه ریزی و هدف گذاری کند. روسو عقیده دارد:

**اصل 3: باید عوامل تربیتی متناسب با هر جنس در زمان مناسب به او ارائه شود:**

به عقیده طبیعت‌گرایان خودداری از عجله در تربیت به معنی اتلاف وقت نیست. باید اجازه داد تا طبیعت در زمان لازم آنچه را که لازم است به فرد بیاموزد. روسو چنین بیان می‌کند که: "برای جلوگیری از بروز بدی در انجام نیکی عجله نکنید بگذارید طبیعت کار خود را انجام دهد و در کار آن زودتر از موقع دخالت نکنید." این سخنان حاکی از آن است که باید در فرصت لازم اجازه داد تا با رشد طبیعی مسیر خود را طی کند و هرگونه شتاب و عجله موجب اخلال در طبیعت خواهد شد. این سخنان به معنای بیهوده بودن آموزش ‌و پرورش کودکان نیست بلکه تنها قصد آن بیان این موضوع است که تربیت کودکان باید با هر یک از مراحل رشد طبیعی او سازگار باشد. کودکان بیش از آن که تبدیل به انسان‌های بالغی شوند؛ باید دوران کودکی را به روال طبیعی آن بگذرانند. در سنی که کودک استدلال را درک نمی‌کند عقل و منطق برای او فایده‌ای ندارد و تنها به محرومیت او از آزادی و لذتی که حق دارد در این سن تجربه کند منجر خواهد شد. ( آقایی و همکاران؛ 1400 ). البته امروزه با تحقیقات ماتیو لیپمن در آموزش فلسفه به کودکان و آثار فاخر آن در رشد اخلاقی کودکان نشان داده شده که نظرات روسو و پیاژه در محدود کردن توان استفاده از منطق و تفکر انتزاعی به سنین 10 یا 12 سالگی عملا منتفی شده است. لذا توجه به تربیت دختران نیز باید با در نظر گرفتن یک هدف اصلی – تقویت هویت دخترانه – متناسب با سن صورت گیرد. هرگونه بی توجهی به زمان آموزش و نداشتن زمان بندی مناسب موجب اتلاف وقت و انرژی و به وجود آمدن تبعاتی است که شاید مدیریت آن از دست خانواده و جامعه خارج باشد. به یاد داشته باشیم که در آموزش طبیعی برای دختران قرار نیست در زمان کودکی و نوجوانی ، در نظام آموزشی مسائل همسری و مسئولیت های مادری به ریز گفته شود؛ بلکه اهمیت این دوران در زمان سنجی نظام آموزشی است که بتواند دخترانی تربیت کند که درون مایه های خدادای و لازم برای نقش های جنسیتی خود را در درونشان متجلی کرده باشند. چنین دخترانی هر چند کودک و نوجوان، "زین اب" ( زینت پدر) و "یا ام اب" (مادر پدر) خواهند شد.

روسو در کتاب امیل مراحل چندگانه زیر را برای رشد و نمو انسان بیان می‌کند: 1- مرحله‌ طفولیت (از تولد تا 5 سالگی)، 2- کودکی (12-5)، 3- پیش نوجوانی (15-12)، 4- نوجوانی (18-15)، 5- سرآغاز بزرگسالی (20-18). از این رو تربیت باید متناسب با سن فرد متربی انجام گیرد. وی می‌گوید: "با بزرگ باید مثل بزرگ رفتار کرد و با بچه مثل بچه، تنها کاری که می‌توانیم برای سعادت آدمیان بکنیم این است که هر کس را به جای خود بنشانیم و تمایلات انسانی را طبق سازمان جسمی و روحی او منظم سازیم و غیر از این، کاری از ما ساخته نیست(امیدی، الهی قمشه ای، 1394 ). متربی در تربیت طبیعی تا قبل از بلوغ فقط نسبت به خودش فکر می‌کند و کاملاً راضی و خشنود از آنست که نباید دیگران طرز فکری به او القا کنند (علوی، شریعتمداری؛ 1395 ). بستر این تفکر در خود، باید ساختن زیباترین ها در نظام آموزشی کاملا مد نظر قرار گیرد زیرا ضامن تجلی دخترانه ها و استحکام پایه های زنانگی هاست. "خود" در دختران ما چیزی جز زیباترین سازندگی با عشق و صبر نیست.

**اصل 4: اولین معلمان انسان احساس ها و تجربه های او هستند که در حوزه هویت باید به آنها بها داده شود:**

روسو پس ‌از آنکه بحث‌های فراوانی درمورد پرورش ابعاد وجودی گوناگون کودکان کودک را مطرح می‌کند، راه‌های مختلفی تربیت حواس کودک را پیشنهاد می‌نماید و نهایتاً تلاش می‌کند که از موارد مذکور در جهت پیاده کردن صحیح تربیت عقلانی بهره گیرد. روسو معتقد است که اصل اساسی در روش او آن نیست که کودک امور فراوانی را بیاموزد بلکه آن است که بگذارد او به آراء روشن و دقیقی برسد. روسو بهترین تربیت‌ها را تربیتی معرفی می‌کند که شخص را "عاقل" بار بیاورد و چون حواس کودک ماده اولیه و اصلی دانش او را فراهم می‌کنند؛ لذا در صورتی که این حواس به نحو خوبی پرورش یابند و محسوسات به گونه‌ای صحیح و مناسب به آنها ارائه شوند، حافظه آدمی نیز در مراحل بعد از کودکی که قدرت آمادگی بیشتری را کسب می‌نماید آن محسوسات را بهتر به عقل تحویل خواهد داد (علوی، شریعتمداری؛ 1395 ) دختران دارای حواس قوی تری هستند بنابراین می توانند تربیت عقلی عمیق تری هم داشته باشند و اگر این مهم محقق نشود ریشه آن را باید در نظام آموزشی حافظه پرور و پروژه نویس جستجو کرد. دختران ما باید بتوانند عمق آنچه که حواس پنج گانه می تواند دریابد را بیابند و نظام آموزشی باید فراتر از انجام آزمایشات علوم و تهیه گزارش از بازدیدها و بحث و گفتگوی کلاسی و .... ابتدا حواس را تقویت کند. شاید لازمه این مهم آغاز آموزش های رسمی از سه سالگی و آن هم تنها به منظور تقویت حواس 5 گانه باشد.

لذا از دیدگاه روسو اگر "حواس" متربی به طور صحیح پرورش یابند. همین حواس مقدمه‌ای جهت نیل امر به مرزهای عالی استدلال و تعقل خواهد بود. روسو اظهار می‌دارد که متربی او دارای یک ذهن جهاتی و کلی است، نه به خاطر آنچه می‌داند بلکه به واسطه استعدادش برای کسب دانش. او دارای ذهن باز و هوشی حساس است، و روسو ابراز خشنودی می‌نمایند که آن متربی "علت" آنچه را که انجام می‌دهد و "چرایی" آنچه را باور دارد می‌داند. چنین عملکردی می‌تواند سبب گرایش شاگرد به پدیده‌های طبیعت شود و بدین طریق حس کنجکاوی او هم برانگیخته خواهد شد و همین حس کنجکاوی موجب تفکر بیشتر فرد و سوق دادن او به سوی کشف پدیده‌های جدید و حل مسائل خواهد شد. روسو اگرچه از تکمیل "عقل" به وسیله "عواطف" سخن می‌گوید با وجود این می‌توان از مجموع آراء او در این مورد استنباط نمود که قائل به تقدم عواطف بر عقل است. لذا روسو فعالیت و تجربه کردن متربی را موکدا توصیه می‌کند. روسو به کرات پرورش دادن حواس کودکان و افراد را متذکر می‌شود و چنین پرورشی را از همان ابتدای طفولیت توصیه می‌کند. روسو اعتقاد دارد که باید اعضا و جوارح و حواس کودکان را به کار انداخت. البته منظور وی از پرورش حواس فقط بکار انداختن آنها نیست، بلکه باید یاد بگیریم به وسیله آنها امور و اشیاء را بفهمیم، به عبارت‌ دیگر باید درست حس کردن را بیاموزیم. روسو در بعضی موارد از به کار انداختن و تمرین حس لامسه برای دقیق‌تر شدن آن سخن می‌گوید؛ گاهی اوقات هم تقویت حواس پنج‌گانه انسان را توصیه می‌کند . پاها، دست‌ها و چشم‌های کودک را نخستین معلمان وی قلمداد می‌کند لذا روسو معتقد است در دوره بچگی باید شنا کردن، جست ‌و خیز نمودن، از دیوار بالا رفتن، کوهپیمایی را جزو برنامه کار و فعالیت بچه‌ها منظور کرد، به چشم و گوش را از راه بررسی حوادث طبیعی به اندازه‌گیری و سنجش وزن و فاصله عادت داد (علوی، شریعتمداری؛ 1395). در جهت کسب تجربه نباید عجله کرد طبیعت‌گرایان معتقدند باید وقت کافی در اختیار متربی قرار داد خود تجربه کند (آقایی و همکاران؛ 1400).

روسو معتقد است: نخستین درسی که باید به متربی داد، درس زندگی و چگونگی استفاده از تجربه است. در آنچه پیرامون اوست دقت و تجربه نماید و از این راه حواس خود را پرورش دهد و از راه بازی و ورزش نیرومند شود. نباید به شاگرد دستور شفاهی داد. بگذارید تنها "تجربه‌" او را تعلیم دهد. بنابراین باید تربیت اولیه منحصراً منفی باشد ولی همیشه در طبیعت طفل دقت نمایید تا بتوانید روحیه او را کشف کنید. با اینکه روسو اهمیت فکری علوم و هنرها را تصدیق می‌کند ولی بر اهمیت تجربه مستقیم فرد از محیط طبیعی تأکید می‌کند. اگر کودکان دلایل عقلی را می‌فهمیدند نیازی به تربیت نداشتند پس نباید تربیت را از دلایل عقلانی آغاز کرد بلکه باید از تربیت حواس آغاز کرد (نجفی،ملکی؛ 1395 ).

**ویژگی های برنامه درسی طبیعت گرا به منظور ارتقا شناخت زنان از هویت خویش**

انتقادات طبیعت گرایان سلسله ای طولانی از منازعات تربیتی را در خصوص ماهیت برنامه درسی آغاز کرد که ذهن پرورشکاران و بسیاری از سیاستگذاران دولتی را به خود مشغول داشت. از نظر پرورش کاران سنت گرا، مانند ایدئالیستها و رئالیستها و تومیستها، استیاق ناتورالیست ها برای تجربه مستقیم طفل نوعی عقل ستیزی کودکانه به حساب می آمد. از نظر بسیاری از طبیعت گرایان برنامه درسی باید فرصت تجربه مستقیم را فراهم کند و تنها در این صورت است که می توانیم آموزش حقیقی را پایه گذاری کنیم (گوتک؛ 1399 )

**1: برنامه درسی طبیعت گرایانه باید متناسب با هویت جنسیتی و نقش ها جنسیتی دخترانه تنظیم شود:**

تنظیم یک برنامه درسی و عناوین درسی مشابه برای دختران و پسران، که هویت و نقش های جنسیتی متفاوتی را می پذیرند به معنی اتلاف 18 سال از عمر یک فرد در اجتماع است. فارغ التحصیل این نظام آموزشی سرگشته ایست که باید هویت نادیده گرفته شده در درونش را، از ایسم ها و رسم های بیرونی طلب کند. حتی اگر این برنامه درسی موجود برای آموزش پسران مناسب باشد؛ یقینا برای تربیت آرامش آفرینانی آرام و مقتدر با توان تصمیم گیری نرم یعنی دختران مناسب نیست.

نظام آموزشی باید ضمن شناخت کامل ابعاد وجودی زنان و دختران، برای آموزش آنان نظامی متناسب با هویت جنسیتیشان طراحی کند که ضامن انجام بهینه نقش های جنسیتی باشد.

**2: برنامه درسی مبتنی بر هویت جنسی باید فرد را فعالانه با نقش های جنسیتی خود آشنا کند:**

معلم در درجه اول کسی است که با طبیعت کاملاً هماهنگ باشد معلم که نقش تربیتی محیطی را درک می­کند در طبیعت دخالت نمی­کند، بلکه با جزر و مد نیروهای طبیعی همکاری می­کند. مهم آنکه با وقوفی که معلم نسبت به مراحل رشد و نمو آدمی دارد امیل را مجبور به یادگیری نمی­کند؛ بلکه یادگیری را از طریق تحریک او به کاویدن و بالیدن از راه تعامل با محیط خویش، به صورت فعال ترغیب می­کند. در درجه دوم معلم به عنوان پرورشکاری که برای یادگیری امیل عجله­ای ندارد، فردی صبور، سهل انگار و بی آزار است. امیل موقعی یاد می­گیرد که آماده باشد. معلم در مقام پرورشکار موافق روشی کشفی و فعال است که طی آن محصل دانش را خود کشف می­کند، بی آنکه معلم نهایتاً آن را به وی ارزانی دارد (امیدی، الهی قمشه ای؛ 1394 ).

روسو خواستار آن است که کودک حتی قبل از آنکه واقعاً عضو فعال جامعه گردد، باید لزوم مبادلات اجتماعی را درک نماید و برای استفاده از آن آماده باشد. از طرف دیگر روسو سعادت و منافع عمومی را دلیل حقیقی و محرک اصلی اعمال متربی خود معرفی می­نماید و در کنار این توصیه می­کند: "شاگردتان را در حد توانش مشغول انجام اعمال خوب قرار دهید، و بگذارید که مردم فقیر و محتاج را از خدمتش بهره­مند سازد" روسو از "تربیت طبیعی" سخن می­راند و آن را تعلیم و تربیتی معرفی می­نماید که طبیعت شاگرد را در ابعاد و جوانب گوناگون آن در نظر می­گیرد لذا روسو شاگردش را هم شاگرد طبیعت می­خواند و معتقد است که او به گونه­ای تربیت شده است که حتی المقدور به خودش متکی می­باشد. زیرا طبیعت هم پیوسته کودکان را توصیه می­کند که فعال باشند(علوی، شریعتمداری؛ 1395 ). محیط طبیعی در تربیت دختران موجب می شود تا بتوانند مسائل اصلی زندگی را فعالانه درک کنند و از همین بستر طبیعی یاد بگیرند. برنامه درسی طبیعت گرا با محوریت تقویت هویت زنانه، باید رویکردهای درونی دختران و تمایلات آنان را بشناسد و سپس با فراهم آوردن عناوین درسی نانوشته و تعلیم معلمانی که نانوشته ها را به نیکی و به صورت فعال در اختیار دختران بگذارند محیط تربیتی فعال را فراهم سازد.

مربیانی همچون پستالوتسی در اوایل قرن 19 و ولیام کیلپتریک، پیشرفت گرای قرن 20، به انتقادات خود علیه آموزش و پرورشی که بر یادگیری به عنوان تسلط بر اطلاعات کتابی تاکید می کند، پرداختند. مصلحان طبیعت گرا احتجاج می کردند که این نوع آموزش و پرورش بر یادگیری مکانیکی تکیه می کند و کودک فعال بالطبع را به دریافت کننده ی منفعل اطلاعات مبدل می سازد. آنان توصیخ می کردند که یادگیری باید متضمن آن باشد که کودکان فعالانه با محیط روبه رو شوند، از حواس خویش استفاده کنند و به مشکل گشایی بپردازند(گوتک؛ 1399).

**3: برنامه درسی نباید منحصر به کتاب و آموزه های تئوریک باشد:**

نباید غیر از دنیا، کتابی و غیر از حوادث، معلمی داشته باشیم. طفلی که می­خواند فکر نمی­کند، فقط می­خواند، چیزی فرا نمی­گیرد تنها لغاتی می­آموزد کاری کنید که دانش آمور شما در اعمال طبیعت دقت نماید تا به زودی کنجکاو شود. اما برای تحریک کنجکاوی او، هرگز در ارضا آن عجله نکنید. مسائل را در دسترس او قرار دهید ولی بگذارید خودش آن را حل نماید. نباید چیزی به گفته شما قبول کند بلکه باید خودش آن را دریابد. نباید علوم را بیاموزد بلکه باید آن را کشف نماید. امیل تا به 12 ‌سالگی نرسد از روی کتاب به او درس نمی‌دهد بلکه او را بر آن می‌دارد تا در کتاب طبیعت مطالعه کند( نجفی،ملکی؛ 1395 ). فراهم آوردن فرصت های بسیط جهت مطالعه کتاب طبیعت یکی از ارکان اصلی برنامه درسی دخترانه است. این فرصت به ویژه در آموزش های پیش از دبستان و سال های اولیه آموزش ابتدایی لازم و ضروری است.

**4:برنامه درسی مبتنی بر هویت جنسی باید حتی الامکان مسائل پیش روی جنسیت فرد را بازسازی کند و فرصت حل مسئله را به فرد بدهد**:

یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که روسو در جهت تحقق اصل تعقل پیشنهاد می‌نماید "روش مشاهده و مطالعه طبیعت و تفکر" است به طورکلی روسو معتقد است باید از آنچه کودک را احاطه کرده و حوادثی که برایش پیش می‌آید برای پرورش و تربیت او استفاده شود. مشاهده آثار طبیعت خارج کودک را وادار به اندیشه می‌کند و این مشاهدات است که روح استقرا و کشف قوانین را در کودک قدرت می‌دهد. روش‌های جالب دیگری که روسو گاهی درضمن روش مشاهده و تفکر و گاهی هم به طور مجزا مطرح می‌سازد روش استقرا و آزمایش فعالیت و نهایتاً تجربه‌ خود فرد است. کلاً در حیطه روش‌های اکتشافی محل مسأله روسو از هنر تعلیم به عنوان "امری متضمن وادار ساختن دانش‌آموز برای ‌آنکه بخواهد که یاد بگیرد" سخن می‌گوید. روسو معتقد است که باید مسائل را در دسترس کودک قرار داد اما گذاشت که خود او مسائل را حل نماید نباید علوم را بیاموزد بلکه باید آن را کشف کند. باید او را خیلی کم و بدون ‌آنکه ملتفت شود راهنمایی نمود و صبر کرد تا خود او به اشتباهاتش پی ببرد و خودش آن را تصحیح کند باید اول شاگرد پدیده‌ها و اعمال را مشاهده کند و آزمایش­ها را خودش انجام دهد تا بعد بتواند قواعدی را که بر آنها حکمفرماست شخصاً کشف نماید( امیدی و همکاران؛ 1396 ). برنامه درسی طبیعت گرا در ادامه نگرش دور از کتاب و وابسطه به طبیعت خود، باید بتواند مسائلی را در ذهن فرد ایجاد کند. حتی فرد باید در یافتن راه حل مسئله خطا کند و خودش چرایی خطای خود را درک کند.

بگذارید کودک خود مسائل را حل کند مسائل را در دسترس او قرار دهید ولی بگذارید خودش آن را حل کند نباید چیزی را به گفته شما قبول کند باید آن را خودش دریابد. هنر معلم این است که کاری کند تا دانش آموزان از درس لذت ببرند اما برای ‌اینکه این لذت حاصل شود نباید فکر دانش آموز دربرابر گفته‌های شما بی کار بماند؛ یعنی برای فهم، هیچ‌گونه کوششی نکند، باید همیشه مطالب را فهماند اما لازم نیست همیشه همه ‌چیز را گفت. آن کس که همه‌ چیز را می‌گوید، چیز زیادی نخواهد داد. اگر دانش‌آموز اشتباه کرد بگذارید بکند و خطای او را تصحیح نکنید؛ صبر کنید به اشتباه خود پی ببرد و خودش آن را تصحیح کند. از این ‌رو تربیت اخلاقی هم باید فعالانه انجام شود. تنها عادتی که باید بگذارید کودک پیدا کند این است که به هیچ چیز عادت نکنند. کودک باید به جای استفاده از عادت قوای مختلف خود را بکار ببندد و در سایه استفاده از آنها به رشد و تکامل خود ادامه دهد. مشاهده یکی از روش‌های یادگیری فعال است. روسو می‌گوید: والدین و مربیان در مواردی باید نظاره‌گر کارهای کودکان خود باشند. بدین صورت می‌توانند بفهمند که هر یک از آنان، چه میزان آموزش‌های خود را یاد گرفته‌اند. از سوی دیگر یکی از روش‌هایی که ذیل روش مشاهده قرار می‌گیرد، روش ارزشیابی عملی است. به نظر روسو، متربیان باید به صورت عملی به کاری واداشته شوند. آموزش به صورت نظری نباشد و ارزشیابی هم در این مورد می‌تواند به صورت ارزشیابی عملی از دانش آنها صورت گیرد. بسیار بد است که جوانان را به میدان زندگی بفرستید، درصورتی‌که فقط اطلاعات نظری دارند. روسو به اهمیت اکتشافی بودن آموزش پی برده بود به همین دلیل تأکید دارد که معلمان و مربیان می‌گذارند تا متربی خود به اکتشاف علوم و مفاهیم دست بزند در این زمینه، او می‌گوید: اجازه دهید طفل خود حقایق را کشف کند. زیرا اگر منبع اطلاعات را در ذهن وی جانشین استدلال کنید، دیگر استدلال نخواهد کرد. اگر در کودک نفوذ کلام را جایگزین عقل سازد، دیگر تعقل نخواهد کرد، بعدها هرروز تابع عقیده تازه‌ای خواهد شد ( نجفی،ملکی؛ 1395 ). دختران امروز مادران تمدن سازی هستند که فردای میهن خود را خواهند ساخت. هر یک از این دختران ، با توجه به جایگاه رفیع مادر در امر تربیت، باید تربیت کارانی خبره باشند و بتوانند فرزندان خود را از ابتدا و از قبل از ورود به آموزش رسمی، با مهارت های حل مسئله آشنا کنند و خود نیز در طول زمان زندگی خود بتوانند با تصمیم گیری های نرم و آرامش آفرین در سایه مهارت حل مسئله که در محیط طبیعت کشف کرده اند، زمینه ذهنی مثبتی را برای تربیت فرزندان خود فراهم آورند.

**5: برنامه درسی مبتنی بر هویت جنسی چنان مدون و ساختاریافته نیست زیرا هدایتگر برنامه تمایلات آموزش گیرنده است:**

چنانچه در اصول تربیت طبیعت گرا هم تاکید شد توجه به رغبت های متربی از اهمیت خاصی برخوردار است. وجود برنامه مدون و ساختاریافته برای تربیت دختران به ویژه در سنین نوجوانی و متوسطه اول و دوم، موجب می شود تا تمایلات و فراز و نشیبهای آنان که گاهی ریشه در ظهور علائم جسمی وابسطه به جنس و جنسیت آن ها دارد نادیده گرفته شود. بنابراین با توجه به هم زمانی طغیان های هورمونی و تغییرات جسمی، با دوران آموزش در دختران بیش از پسران، لازم است برنامه آموزشی سیال و ضریفی طراحی شود تا این دوران سرنوشت ساز با آرامش هر چه تمام تر بگذرد. لازمه این امر آن است که تعداد دانش آموزان در کلاس ها کم و عناوین درسی تجمیع شود.

بدیهی است وقتی‌که روسو تا به این حد به طبیعت و ابعاد و جوانب گوناگون تأثیرات آن بر انسان اعتقاد دارد، باید هم از او انتظار داشت که از انسان­ها بخواهد که: تسلیم قوانین طبیعت گردند. روسو معتقد است که رشد طبیعی، بهترین است و هیچ گونه تجارب رسمی یا ترتیب یافته‌ای نباید به کودک تحمیل شود (علوی، شریعتمداری؛ 1395 ). هیچ فرمول از پیش ‌تعیین ‌شده‌ای برای تربیت فرد به صورت مکانیکی و تزریقی وجود ندارد و در میدان تعاملی بین دو قطب سیال و پویای مربی و متربی حاصل می‌شود( اقدامی؛ 1398 ). روسو معتقد است محیط تربیتی باید به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشد تا بگذارد خوبی و نیکی درونی و توانایی‌های فرد آشکار گردد (راموز، شریف زادگان؛ 1398 ).

**نتیجه گیری:**

هویت زنان در عصر حاضر بیش از هر زمان دیگر مورد هجوم قرار گرفته است. نتیجه تهاجم مکرر به این درون مایه حیاتی، ناهنجاریهای رفتاری است که در برخی نوجوانان و جوانان دیده می شود.

در کشوری که میراث دار تاریخی ارزشمند و اندیشه ورز بوده است و رو به سوی ایجاد تمدن اسلامی پیش می رود؛ همه نهاد ها به ویژه نهاد آموزش و پرورش موظف است برای ارتقا هر چه بیشتر شناخت زنان از هویت خویش قدم های موثری بردارند و در این راه از تحقیقات معتبر و علوم حاضر در همه جای دنیا بهره بگیرند. از آنجا که طبیعت و فطرت زن با فریاد های محیط طبیعی هماهنگی خاصی دارد؛ ایجاد محیط آموزشی طبیعی همه جانبه می تواند در ارتقا شناخت زنان نسبت به هویت خویش راهگشا باشد. بهتر است این نظام تربیتی از سه سالگی و تنها با ایجاد فرصت های تجربه گری در طبیعت فراهم شود. در سنین بالاتر باید در با کاهش تعداد دانش آموزان دختر در کلاس درس، فرصت توجه به علائق و زمان بهینه جهت تربیت را فراهم آورد. آنچه مسلم است توجه به اصول تربیت طبیعی ضمن بستر سازی برای آرامش درونی دختران امروز و مادران و همسران فردا، باعث می شود مهارت های تجربه اندوزی و بهره گیری از آن در اتخاذ تصمیمات نرم منطقی\_عاطفی تقویت شود.

نظام آموزش ما موظف است در دو حیطه " اصول تربیتی" و "برنامه درسی" به هویت دخترانه و زنانه توجه ویژه داشته باشد و محیط آموزشی را به گونه ای طراحی کند که نیازهای شناختی، عاطفی و روحی دانش آموزان را در صدر توجه خود قرار دهد و بتواند با توجه خاص به دختران امروز در رده های سنی گوناگون زمینه ایفای نقش های مادری و همسری را طرح ریزی کند.

توجه به 4 اصل گفته شده و ایجاد محیطی طبیعی و زمانبندی مناسب در آموزش ها و توجه به علایق دختران دانش آموز و ایجاد بستر تجربه گری مناسب موجب می شود تا یک زن محیط و شرایط مناسب برای شناخت هرچه بهتر هویت خود را به دست آورد . زمانی که برونداد محیط آموزش و پرورش وارد عرصه اجتماع می شود خصایص ضروری برای اظهار مادری و همسرس را دارد.

برنامه درسی طبیعی، منعطف، فعال، تجربی و مبتنی بر حل مسئله موجب می شود تا مسیر شناخت و بهبود هویت دخترانه و زنانه تسهیل شود.

**منابع:**

آقایی، کلثوم؛ کریمی نیا، محمد مهدی؛ انصاری مقدم، مجتبی؛ ( 1400) نقد نظریه تربیتی ژان ژاک روسو از منظر تعلیم و تربیت اسلامی، پژوهش های معاصر در علوم و تحقیقات، سال سوم شماره 29.

اقدامی، یداله، ( 1398) خوانش تطبیقی در آثار حی بن یقظان، ابن طفیل و امیل روسو برای استنتاج نسبت میان طبیعت (فطرت) و تربیت، مجله پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب سال‌ 1 ، شماره 1.

امیدی، محمود، فضل ‌الهی قمشی، سیف‌اله ( 1394) پژوهشی در اصول و روش‌های تربیت اخلاقی کودکان از دیدگاه امام علی (ع) و ژان ژاک روسو، فصلنامه علمی- ترویجی اخلاق.

امیدی، محمود؛ میرزا محمدی، محمد حسن؛ فراقی،قادر (1396 ) بررسی مقایسه‌ای هدف تربیت اخلاقی از دیدگاه روسو و آیت‌الله جوادی آملی تطبیق دیدگاه‌های طبیعت‌گرایی و حیاتی، مجله اخلاق وحیانی، سال 6 ‌شماره 1.

امیر بیک، مرضیه؛ مسعودی، حمید؛ شادلو،ندا؛ ( 1401) سنخ شناسی بر ساخت هویت مذهبی زنان با تاکید بر پوشش در شبکه اجتماعی اینستاگرام، پژوهشنامه زنان ، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال 13 شماره 3.

پاشایی،محمد جواد (1400) تفاوت ها و شباهت های مرد و زن از منظر ابن عربی (مطالعه انتقادی) مطالعات راهبردی زنان .

راموز، محبوبه ؛ شریف زادگان، حسین؛ (1398) بررسی تطبیقی مبانی تربیتی کودکان از دیدگاه روسو و کانت، فلسفه تحلیل، شماره 35.

علاسوند، فریبا(1390) زن در اسلام، مرکز نشر هاجر

علوی، سید حمیدرضا؛ شریعتمداری، علی (1395) بررسی تطبیقی آراء تربیتی ژان ژک روسو و اسلام (اهداف، اصول و روش‌ها) ؛علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز دوره 3 سال 13 شماره 2

کبیری، زینب، رودگر، نرجس(1401) بررسی ادله فمنسیم رادیکال بر جواز سقط جنین در راستای تحقق آزادی جنسی به عنوان امر اخلاقی ، مطالعات اسلامی زنان و خانواده.

نجفی، حسن؛ ملکی، حسن؛(1395) بررسی تطبیقی برنامه درسی تربیت اخلاقی از دیدگاه روسو و شهید مطهری، معرفت اخلاقی، سال 7 شماره 1.